

تعریف قلمرو محلات: تحلیلی مفهومی با تاکید بر ابعاد روانی - ادراکی و ارائه مدل مفهومی

وحیده برنون* - گروه هنر و معماری، واحد علوم تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
ناصر براتی - گروه معماری و شهرسازی، دانشگاه بین المللی امام خمینی، قزوین، ایران
آزاده شاهچراغی - گروه هنر و معماری، واحد علوم تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

چکیده

انسان موجودی اجتماعی است و اجتماعات انسانی نیز در طول تاریخ بشر خود را در قالب سازمانها و مکانهای خاصی از جمله؛ اجتماع شهری، روستایی و شیوه‌های مختلف سکونت به منصفه ظهور رسانده است. یکی از اجتماعاتی که از دورانهای کهن شهرنشینی وجود داشته محلات شهری می باشد که با تغییر و تحولاتی که شهرها در طول زمان در ساختار، محتوا و کالبد به خود دیده اند. قلمرو و محدوده های فضایی و اجتماعی محلات شهری نیز در شهرهای امروزی متحول شده اند. از اینرو ادراک و رفتارهای متفاوت انسانها را از قلمرو محله و نسبت به هم محلی های خویش (اجتماع محله) در پی داشته است. از جمله رویکردهایی که برای بازتعریف قلمرو محلات و تقویت ادراک حس مکان و حس اجتماعی ساکنین نسبت به قلمروهای محله ایشان مطرح گردیده است، نحوه تعریف این قلمروها مبتنی بر ادراک ذهنی و رفتاری ساکنین از آنها می باشد. بدین ترتیب مقاله حاضر با تبیین آناتومی مفهوم قلمرو محله در شهر، ابتدا به بررسی مولفه های موثر و رویکردهای رایج در زمینه تعیین قلمرو محله، پرداخته و با بیان تئوریهی و پژوهشهای مختلف صورت گرفته در این زمینه، ملاحظه می نماید که اغلب پژوهشها بر محدوده های رسمی و آماری تکیه می کنند که این محدوده ها، محلات واقعی را نشان نمی دهد. تحلیل اسناد مطالعه نیز به شیوه «تحلیل درونی» انجام یافته است. بدین ترتیب، محتوا ای منابع و اسناد به لحاظ موضوع، معیارهای شناختی، اندیشه های نظری و فلسفی مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته و به نتایج چندی از جمله؛ ماهیت چندسطحی قلمرو محلات، تفاوت محدوده ادراکی ساکنین با محدوده های آماری، پی می برد، در نهایت با ارائه مدل مفهومی مبتنی بر مولفه های عینی و ذهنی، محدوده ای را (لایه دوم فضای محله) بعنوان قلمرو واقعی محلات معرفی و برای توجه بیشتر در پژوهشهای آتی پیشنهاد می نماید.

واژگان کلیدی: قلمرو، قلمرو محله، ادراک ذهنی محله، آشنایی فضایی.

The definition of local territory: conceptual analysis with an emphasis on psycho-perceptual and conceptual models

Abstract

We are social beings and human societies throughout human history in the form of organizations and certain locations such as urban, rural and different ways of living has brought to fruition. One of the communities that existed from ancient times urbanization that has transformed the urban neighborhoods of cities over time in the structure, content and structure have been seen. The scope and limits of social space and urban neighborhoods in cities today have changed. The scope and limits of social space and urban neighborhoods in cities today have changed. Thus, perceptions and behaviors of different people to each local territory and its neighborhood (neighborhood community) is followed. Including approaches to redefine the territory of communities and strengthen a sense of place and sense of community perception of the residents of the neighborhood domains has been raised, how to define these territories based on subjective perception and behavior of their residents. This article discusses the anatomy of the territory of the neighborhoods in the city, first the effective components and common approaches in determining the scope of the neighborhood, is discussed. And the expression of different theories and research done in this field, we see that most studies rely on a range of official statistics that these limits, does not show actual locations. Analysis study documents the need to practice "internal analysis" was conducted. Thus, the content of the sources and documents, the recognition criteria, theoretical and philosophical ideas were analyzed and several results including multi-domain nature areas, differences in perceptions of people with a range of statistical follows Winning, ultimately providing a conceptual model based on objective and subjective factors, the range (the second layer of the atmosphere of the neighborhood) as the neighborhoods of the territory and to pay more attention in future research suggests.

Keywords: territory, territory, district, neighborhood subjective perception, spatial orientation.

لذا پژوهش حاضر می‌کوشد با تاکید بر رویکردهای تعاملی در مکاتب روانشناسی، به تعریف محدوده و مرز محلات پردازد و در فرایند مقاله به پرسشهایی کلان از این دست که در پی می‌آید به اجمال پاسخ دهد:

۱. مفهوم قلمرو و انواع سلسله مراتب قلمروهای انسانی کدامند؟

۲. براساس تئوریه‌ها و مطالعات صورت گرفته، کیفیت فضایی قلمرو محلات شهری چگونه است؟

۳. روشها و روشهای مختلف تعریف قلمرو محلات کدامند؟

۴. می‌توان با بررسی مولفه‌های موثر بر ادراک ذهنی و اجتماعی ساکنین، مدلی برای نحوه تعیین قلمرو محلات در شهرها ارائه نمود؟

مطالعه حاضر براساس رویکرد توصیفی کیفی و با در نظرگیری پژوهشها و مطالعات تطبیقی صورت گرفته، آرا و اندیشه‌های نظریه پردازان مورد توجه قرار گرفته و با مدنظر داشتن ابعاد ذهنی- ادراکی در روانشناسی محیط، سعی در تشریح مولفه‌های موثر در چگونگی تعیین قلمرو محلات انجام شده است. تحلیل اسناد مطالعه به شیوه «تحلیل درونی» به بررسی و تحلیل محتوای منابع و اسناد به لحاظ موضوع، معیارهای شناختی، اندیشه‌های نظری و فلسفی پرداخته و برای ایجاد ارتباط بین آنها به ارائه مدل مفهومی همت گماشته شده است.

۲- پیشینه تحقیق

توصیف محلات فضایی از ادراک واقعی مردم تاریخ طولانی در ادبیات دارد که با «کوپن لینچ» (۱۹۶۰)، «جین جکوبز» (۱۹۶۱) شروع شده و بوسیله «ترنس لی» (۱۹۶۸) و «میل گرام» و دیگران (۱۹۷۲) بسط یافت. مطالعه ادراک محله‌ای «لی»، خیلی زود بوسیله ازدیادی از مطالعات جایگزین همانند «هنری و کوکس» (۱۹۷۰) و «سن آف» (۱۹۷۰)، لی (۱۹۷۹)، «زاناراس» (۱۹۷۶)، «پاسیون» (۱۹۸۲) دنبال شد. از این به بعد، اغلب مطالعات محله‌ای، مثل مطالعات تصویرسازی (Haney Knowles):

مغز انسان ظرفیت محدودی برای ذخیره و پردازش مقادیر بزرگی از اطلاعات را دارد. برای اداره کردن پیچیدگیهای طاقت فرسا از جزئیات، مغز غالباً تکه های بزرگ از داده ها را به قطعات قابل مدیریت، برای پردازش، تفکیک می کند. یک مبحث مهم و قابل توجهی که اطلاعات در آن تقسیم بندی می شوند در جغرافیا و شناسایی مکان می باشد (B.Wahl, E.Wilde, ۲۰۰۸: ۱). محلات، از مصادیق تقسیمات کالبدی درون شهرهاست که از اهمیت ویژه‌ای برای برنامه ریزان برخوردار است. مبنی بر پژوهش های متفکران مکتب شیکاگو مشکلات اجتماعی در شهرهای بزرگ از وابستگی اجتماع محلی مبتنی بر روابط چهره به چهره به روابط مبتنی بر مسائل اقتصادی تغییر جهت داده و بخش عمده ای از این مسائل و مشکلات به دلیل حذف و برداشتن مرز بین سکونتگاه ها، بویژه در مناطق کلانشهری رخ داده است (عبدالهی، ۱۳۸۸، ص ۱۱۶). بیشتر مثالهای طراحی برای محله های شهری نیز به دنبال یافتن مرزی برای محله است تا بتواند حس تمایز و هویت را دامن زنند (مدنی پور، ۱۳۸۷، ص ۱۸۵). اغلب دانشمندان اجتماعی و عمده مطالعات در تعیین مرز محلات بر آمار جغرافیایی و رسمی تکیه می کنند، که تعاریف کاربردی ناقصی را برای تحقیق و سیاست گذاری پیشنهاد می نمایند (Coulton Claudia, ۲۰۱۲, Sampson et al. ۲۰۰۲: ۴۴۵). به طور معکوس، تئوریه‌ها در باره تعاملات بین ساکنان و محلات شان نمونه‌های اندکی هستند (Sampson et al. ۲۰۰۳, Shinn and Toohey, ۲۰۰۲: ۴۴۴). ادبیات معاصر در علوم اجتماعی نیز یک علاقه مجدد به تعاریف ذهنی از محله را با تاکید بر مرزها نشان می دهد (Hwang, J. ۲۰۰۷: ۳). بنابر اهمیتی که ادراک انسان از قلمرو محله بعنوان محدوده حد فاصل بین عرصه خصوصی و عرصه عمومی شهر دارد، تعریف مرز محله براساس تجربه ساکنین از موضوعات مبرم در برنامه ریزی محلات می باشد.

۱۹۷۱، Stokols (۱۹۸۱) و مطالعات آشنایی محله‌ای Gate et al، ۱۹۷۸، ۱۹۹۰ Golledge et al (۱۹۹۰) نقشه‌های محله‌ای ساکنان را بکار گرفتند. پژوهش‌های دیگری نیز توسط «گیل» (۱۹۹۰) درباره دانش فضایی انجام یافت. پژوهش «ساتلز» (۱۹۷۲)، «گرانیس» (۱۹۹۸)، «کولتن» (۲۰۱۲، ۲۰۰۶، ۲۰۰۱)؛ «وکمپو» (۲۰۰۳) از جمله مواردی هستند که به مطالعه نحوه ادراک ساکنین از قلمروهای محلات و مقایسه آن با مرزهای عینی و آماری پرداخته‌اند.

۳- مبانی نظری تحقیق

۳-۱- مفهوم و چیستی قلمرو

قلمرو بخشی از محیطی است که در ارتباط با آن هستیم و نسبت به آن نوعی حس مالکیت، قدرت کنترل و اختیار ایجاد تغییرات را در آن داریم. در چنین قلمروهایی، حضور و ورود دیگران مشروط به داشتن اجازه از ماست. بر همین اساس است که در فضاهایی مانند خانه یا محله، حضور افراد غریبه ناخوشایند است، چرا که یکی از مهمترین معیارهای ما برای پذیرفتن افراد در این قلمروها آشنایی با آنها می‌باشد.

برخلاف فضای شخصی که با شخص حرکت می‌کند و متناسب با موقعیت قبض و بسط می‌یابد، یک قلمرو (محدوده) یک مکان جغرافیایی تثبیت شده است: قلمروگرایی اشاره به آن رفتارهایی دارد که فرد با استفاده از آنها بر فعالیتهایی که در آن فضا رخ می‌دهند، اعمال کنترل می‌کند. در تعاریف متعددی که از قلمروگرایی ارائه شده است، عمدتاً تأکیدشان بر رفتارهای قابل مشاهده‌ای مثل مشخص سازی و دفاع از قلمرو به چشم می‌خورد (اندرو، ۱۳۹۲، ص ۱۷۸). استفاده از دیوار، پرده و نشانه گذاری‌های نمادین و واقعی برای تعیین قلمرو مکانی و فاصله‌ها، همگی روشهایی برای تامین خلوت هستند که تا حدودی تحت کنترل طراحان محیط می‌باشند (لنگ، ۱۳۹۰، ص ۱۶۷).

لئون پاستالان (۱۹۷۰) راجع به قلمرو مکانی انسان

تعریف زیر را ارائه کرده است: قلمرو مکانی فضای محدود شده‌ای است که افراد و گروهها از آن بعنوان محدوده‌ی اختصاصی استفاده و دفاع می‌کنند. قلمرو با یک مکان، هویت روانشناختی می‌یابد و با احساس مالکیت و ترکیب کالبدی به صورت نماد در می‌آید (لنگ، ۱۳۹۰، ص ۱۶۹).

پژوهشها بطور مداوم نشان می‌دهند که مردم بر مکانهایی که در آنجا فعالیت‌هایشان بطور منظم انجام می‌شود، حس تملک پیدا می‌کنند و این احساس قلمروخواهی با افزایش زمانی که فرد در آن محیط سپری می‌نماید، شدت می‌یابد (اندرو، مک ۱۳۹۲، ص ۹۰).

۳-۲- اهمیت قلمرو در زندگی انسان

نیاز به خلوت، فضای شخصی و قلمرو پایایی در انسان عمومیت دارد و به ارضای نیازهای دیگری چون امنیت، خودشکوفایی، و عزت نفس ربط دارد (آلتن، اسکابورکیس، اسکات و دیگران، به نقل از لنگ ۱۳۹۰، ص ۱۶۵). تامین خلوت و کنترل قلمرو مکانی در طراحی محیط اهمیت ویژه‌ای دارد، زیرا بعضی از نیازهای انسان از قبیل: هویت، انگیزش و امنیت از این طریق قابل ارضا هستند (لنگ، ۱۳۹۰، ص ۱۷۰). انسان برای ارضای نیازهای فیزیولوژیک و اجتماعی خود و به منظور ایفا نقش‌های اجتماعی به فضاها، حدود و ثغور و شرایط مناسب نیاز دارد تا زمانی که نتواند شرایط موردنظر را بوجود آورد برای سازگاری خود با مقتضیات محیطی، مجبور به تغییر رفتار می‌باشد. بنابراین برای انسجام و انتظام رفتارهای انسانی و انطباق آن با محیط کالبدی نیاز به قلمرویابی است؛ چراکه در قلمرو یا فضای تحت تصرف خود بروز و ظهور آثار فردی میسر و روابط سایر افراد با شخص تنظیم و در نهایت هویت و تمیز فرد از سایر افراد بسهولت امکان پذیر می‌گردد.

بعد از قلمرویابی مهمترین مرحله تعیین حدود قلمرواست که در این زمینه حیوانات نیز با ابزار و شیوه‌ای مختلف آن را تحدید و از آن در مقابل ورود اغیار دفاع می‌کنند، اما مرزبندی حرایم انسانی

اغلب با استفاده از علائم جغرافیایی و سایر نشانه‌های مصنوعی صورت می‌گیرد (Altman, ۱۳: ۱۹۸۰).

۳-۳- نظام و سلسله مراتب قلمروهای انسانی

یکی از اساسی‌ترین گام‌ها در تشخیص انواع قلمرو، توجه به عرصه بندی در محیط‌های مسکونی است. «الکساندر و چرمایف» در یک تقسیم‌بندی، سلسله مراتب فضاهای عمومی شهری، فضاهای نیمه عمومی شهر، فضاهای عمومی یک گروه، فضاهای خصوصی یک گروه، فضاهای خصوصی یک خانواده و فضاهای خصوصی افراد را معرفی کرده‌اند (بحرینی، ۱۳۷۸، ص ۲۱). چنین تقسیم‌بندی در شهرهای ایران نیز به واسطه وجود سه نوع فضا با خصوصیات متفاوت قابل شناسایی است. این سه نوع فضا فضاهای عمومی به صورت گذر و میدان، فضای نیمه خصوصی-نیمه عمومی به صورت یک بن بست اختصاصی یا یک هشتی که به چند خانه راه داشته است و فضای خصوصی حیاط و عناصر در برگیرنده آن را شامل می‌شود. بدین ترتیب قلمرو را می‌توان به قلمرو یک محله، قلمرو چندین واحد مسکونی و قلمرو یک واحد مسکونی تقسیم‌بندی نمود (توسلی، ۱۳۶۹، ص ۶۸).

در این راستا «داگلاس پورتیوس» سه مقیاس فضایی در درون هم را تعریف کرده است:

۱. مقیاس اول فضای شخصی است که منظور از آن محدوده‌ای غیرقابل رویت در اطراف فرد می‌باشد که مزاحمی به آن راه ندارد.

۲. مقیاس بعدی فضای متکی به خانه یعنی فضایی که از آن بطور فعال دفاع می‌شود و شامل فضاهای کار، مسکن و محله است. و

۳. مقیاس فضای در دسترس خانه که قرارگاه یا مکان زندگی فرد است (لنگ، ۱۳۹۰، ص ۱۷۰).

«لایمن و اسکات» نیز دو نوع قلمرو، یعنی قلمروخانه و تعاملی را معرفی کرده‌اند (آلتمن، ۱۳۸۲، ص ۱۴۰). به همین صورت «حسین اشرف‌کاوی»، چهار گونه قلمرو مکانی را تحت عنوان قلمرو پیوسته (حباب فضایی متعلق به فرد)، مرکزی (فضاهای به

شدت شخصی مانند اتاق و خانه)، حامی (فضاهای نیمه عمومی و نیمه خصوصی) و پیرامونی (فضاهای عمومی) معرفی می‌کند (لنگ، ۱۳۹۰، ص ۱۷۰). پژوهشگران انواع قلمرو را بر مبنای سلسله مراتب دسترسی، مقیاس، مدت زمان استفاده از فضا و یا مفاهیم مرتبط مشخص می‌کنند. آلتمن با در نظر گرفتن این عوامل و با توجه به عمومی یا خصوصی تر بودن دسته بندی جامعی از قلمرو به ترتیب زیر ارائه داده است:

۱. «قلمرو اولیه»: تحت مالکیت یا انحصار فرد یا گروه خاصی است. این قلمروها در زندگی روزانه نقش بنیادینی دارند و یگران نیز آنها را مالک این قلمروها می‌شناسند و به شکل دائمی تحت اختیار افراد هستند (آلتمن ۱۳۸ تا ۱۴۵: ۱۳۸۲). این قلمروها تحت کنترل مداوم بوده و نمونه آنها خانه، اتاق خواب می‌باشد (Gifford, ۱۳۸: ۱۹۹۷).

۲. «قلمرو ثانویه»: آلتمن قلمرو نیمه عمومی را قلمرو ثانویه می‌خواند. به عبارتی قلمرو ثانویه مفصلی است میان قلمرو نخستین که نسبت به آن نظارت تام داریم و قلمرو عمومی که تقریباً همگان می‌توانند از آن استفاده کنند. برخی از قلمروهای ثانویه در آن واحد، هم در دسترس عموم و هم تحت نظارت استفاده کنندگان ثابت است. آلتمن برای نمونه به کافه‌های محلی اشاره می‌کند که هر چند مکانی عمومی هستند، اما مشتریانی ثابت و همیشگی دارند (آلتمن، ۱۳۸۲، ص ۱۴۰). در حقیقت این مفهوم، فضای نیمه خصوصی و نیمه عمومی الکساندر، فضای تعاملی لایمن و اسکات و فضای حامی اشرف‌کاوی را نیز در خود جای داده است (عینی فر، ۱۳۹۰، ص ۱۹).

۳. «قلمرو عمومی»: این قلمرو محدوده‌ای موقتی است و تقریباً همه به آن دسترسی دارند. مانند فضاهای شهری، پارکها و غیره (آلتمن، ۱۳۸۲، ص ۱۴۵). آلتمن همچنین یادآور می‌شود که فضاهای قابل دفاع نیومن نیز تا اندازه‌ای متکی به وجود قلمروها و توانایی آدم‌ها برای نظارت بر رویدادهای

مکان زندگی‌شان است (آلتمن، ۱۳۸۲، ص ۱۴۰). مفهوم قلمرو تنها موضوعی فضایی نیست، بلکه یک پدیده اجتماعی نیز هست. درحقیقت قلمرو را می‌توان موقعیت و مکان یک اجتماع در فضا دانست (Lawson ۲۰۰۲:۱۶۸). بدین ترتیب مرز قلمرو مجموعه‌های مسکونی نیز یکی از عوامل هویت‌ساز است که می‌تواند به صورت کاملاً بسته بوده و مجموعه را با محدوده‌های سخت، از بقیه شهر مجزا نماید. همچنین می‌تواند به نوعی ارتباط محیطی خود را حفظ نموده و در عین حال حریم و قلمروی مربوطه را حفظ کند (لینچ، ۱۳۷۶).

۳-۴- مفهوم قلمرو محله در شهر

مفهوم شهر در کل، با دارا بودن یک گروه از محلات شکل‌دهنده آن مفهوم جدیدی نمی‌باشد (wright، ۱۹۶۰:۱). تفکر تفکیک شهر به بخش‌های قابل تعریف و مدیریت یکی از دغدغه‌های قدیمی برنامه‌ریزی و طراحی شهری بوده است. یعنی از زمان هیپوداموس که شهروندان را به طبقات درآمدی و انواع زمین تقسیم می‌کرد (Gorman به نقل از مدنی پور، ۱۳۸۷، ص ۱۷۴). تا اوایل قرن بیستم که تفکر آلمانی شهر را به زونهای مشخص تقسیم می‌کرد (Mumford به نقل از مدنی پور، ۱۳۸۷، ص ۱۴۷). در بررسی گذشته تاریخی برنامه‌ریزی محله، داندل اپلیارد تأکید می‌کند که واحدهای همسایگی نه تنها به عنوان ناحیه و محدوده کران‌دار تعریف میشدند بلکه خطوط ترافیکی با خیابانها نیز نقش مهمی در تعیین مرز آنها ایفا می‌کرد (Cowan، ۲۰۰۰:۵۲۹). محلات در درجه‌ای که قابل تشخیص اند، با یکدیگر متفاوتند، مثلاً اینکه آیا مرزها و سرحدات آنها به شکل طبیعی رخ داده یا به طور عادی با عناوین محله‌ای قابل تشخیص می‌باشند (Taylor، به نقل از Coulton، ۲۰۱۲:۵). عموماً مرزهای محلات از عناصر مجزایی ناشی می‌شوند همانند یک تپه، دره یا از جاده‌های مجاور. این تمایزات اغلب میزان مطلوبیت را برای محلات، تعیین می‌کند (مانند یک ارتفاع بلندتر با یک

منظره که ممکن است از یک زمین پست احیا شده، ارزشمند تر باشد (Borden.T.F به نقل از E.Wilde، ۲۰۰۸:۳).

ایده غالب در مورد محله اینست که داشتن یک محدوده‌ی مشخص، موجب تقویت روابط اجتماعی و عملکردی و حس تعلق به آن می‌شود (کرمونا و تیزدل، ۱۳۸۸، ص ۲۳۴). بر اساس نظر راپاپورت، هویت به تمایز و شناخته شدن افراد و گروه‌ها کمک می‌کند. تمام اشکال هویت شامل محتوا و محدوده‌ای مشخص اند. تعریف محتوا و محدوده‌ای که بیانگر حریم محله باشد، دو گام اساسی در شکل‌گیری هویت محله مسکونی است (عینی فر، ۱۳۸۸، ص ۲۲). چنین محدوده‌ای ممکن است محو، یا مشخص باشد. محدوده‌های محله، خلوت، دسترسی محدود، فضای محصور و مقیاس مکان را تعریف و تأمین می‌کند (Dovey، ۱۹۸۵:۹۵). درحالی‌که تداوم فضایی و خوانایی، عوامل مهمی برای طراحی محله‌اند محدوده‌ها و لبه‌های قوی نباید لزوماً ماهیت کالبدی داشته باشند (Rapoport، ۱۹۸۲:۱۰). لینچ معتقد است که لبه‌ها و محدوده‌های قوی بجای موانع منزوی کننده مجموعه‌ها، خطوط وحدت بخش آنها هستند (lynch، ۱۹۶۰:۶۵). الکساندر و همکارانش (۱۹۷۷، ۸۸-۹)، دسترسی محدود به داخل محله را مهمترین ویژگی تعریف کننده محله بیان نموده اند. با محدود شدن دسترسی افراد غیرمحلی، احتمال شکل‌گیری حس زندگی در اجتماع محلی و خلوت و امنیت، بیشتر می‌شود (Cooper Marcus and Sarkissian، ۱۹۸۸:۴۲).

۳-۵- روشهای تعیین مرز و قلمرو محلات

اغلب مطالعات پژوهشی محلات، بر مرزهای حاصل از سرشماری‌ها اتکا نموده است و عمدتاً ابعاد کمی و عینی را برای تعریف مرز محله بکار می‌گیرند. به اعتقاد سمپسون (۲۰۰۲)، این تعریفها برای پژوهش و سیاستگذاری غیرصحیح می‌باشند. وی با بررسی مطالعات در تأثیرات محله‌ای در دهه‌های اخیر،

تحلیل ذهنی را پیشنهاد و ضروری می‌داند. «آلبرت هانت» در کتاب «اجتماعات سمبلیک» (۱۹۷۴) از اهمیت ادراکات محله دفاع می‌نماید: ادراکات ساکنین از ناحیه ی محلی، البته یک روش جامع برای تعریف نیست، ولی آنها یک واقعیت مستقلی هستند که نباید مورد چشم پوشی واقع شوند... اگر {مردم} باور دارند این جوامع وجود دارند، پس آنها وجود دارند. سازمانهای برنامه ریزی یکی از دو استراتژی را برای تعریف محله بکار می‌برند:

۱- مرزهای از پیش تعیین شده محله بوسیله گروههای بیرونی و درونی که عبارتند از: محلات سیاسی، محلات اجتماعی، محلات کالبدی که اغلب بوسیله آژانسهای دولتی برای مقاصد اجرایی برنامه هایشان تعریف می‌شوند (تایوب و دیگران، به نقل از Chaskin:۴، ۱۹۹۸).

۲- مرزهای تعریف شده بوسیله ساکنین فردی: مجموعه ای از نقشه های ترسیم شده روزانه، از میان جریان های انبوه حرکتها، تعاملات اجتماعی و توصیفات محیط پیرامونشان باهم ترکیب می‌شوند. عناصر موثر در شکل گیری این مجموعه از نقشه ها عبارتند از: عناصر کالبدی شامل مسیرها، نشانه ها، مرزهای لبه‌ای. عناصر اجتماعی شامل واحدی از فضاها پیوسته که فعالیتهای مختلف اجتماعی یا محتوای نمادین یا تاریخی در آن رخ می‌دهد. عناصر عملکردی شامل نواحی جمعیت شناختی، وجود موسسات اصلی، وجود فرصتها (همان، ص ۴). روند محله بندی در ایران نیز با اتکا به رویکرد کمی و بر اساس معیارهایی چون؛ وسعت محله، شعاع عملکرد خدمات محله ای و جمعیت انجام می‌گیرد که بیشتر در محله بندی شهرهای جدیدالاحداث کاربرد دارد و در محله بندی های درون شهری موجود در طرح های تفصیلی مناطق نیز روش عینی و کمی روند رایج مرزبندی محلات می‌باشد.

۴- یافته های تحقیق

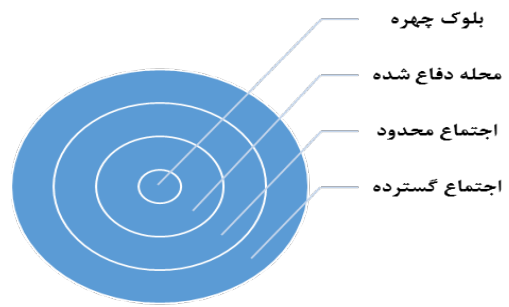
با مطالعه و بررسی پژوهشهای انجام یافته در ارتباط با ادراک ذهنی ساکنین از محدوده محلات، می

توان نکات قابل توجهی را تحلیل و تبیین نمود که عبارتند از:

• سطوح فضایی قلمرو محلات: اغلب پژوهشها نشان می‌دهند که، محلات بهترین مصداق از نبود نواحی مجزا از هم در یک شهر می‌باشند (ساتلز، به نقل از Y.Guo and R.Bhat:۴، ۲۰۱۰). «گالستر» در پژوهش خود (۲۰۰۱)، تعدادی از خصیصه هایی که منجر به تمایز بین محلات می‌شود بر می‌شمارد از جمله: ویژگی های ساختاری، جمعیتی، محیطی، تعاملات اجتماعی و ویژگیهای احساسی، که ویژگی جامع همه آنها، «فضا» است. پس محله، یک ناحیه محدودشده فضایی است. مقیاس جغرافیایی، اغلب در بین این ویژگیها، متفاوت است. بعنوان مثال، یک محدوده همگن از لحاظ ویژگیهای ساختاری مسکن میتواند گسترده تر از یک محدوده همگن اجتماعی باشد و الی آخر (Galster:۲۱۲۱، ۲۰۰۱). کارهای «ساتلز» (Suttles:۱۹۷۲)، و «بیرچ» (Birch:۱۹۷۹) نیز بیان می‌کند که خانوارهای شهری می‌توانند چهار مقیاس فضایی مجزایی از محله را درک نمایند (نمودار ۱):

۱- کوچکترین سطح آن عبارت از بلوک چهره است؛ ناحیه ای که تا انتهای آن کودکان بدون نظارت والدین اجازه بازی دارند (Galster:۲۱۱۴، ۲۰۰۱). محله در این سطح برای هر شخصی متفاوت است و بعید است که مرز مشخصی داشته باشد (Y.Guo and R.Bhat:۵، ۲۰۱۰). می‌تواند محدوده ای کوچک و مبتنی بر بعد کاملاً اجتماعی تصور گردد.

۲- دومین سطح «محله دفاع شده»، عبارت از کوچکترین ناحیه ایست که در بردارنده یک هویت مشترک ناشی از تضاد یا تمایز بین دیگر نواحی بوده و بوسیله ی مرزها، نشانه های شهری مشخص شده است (Ibid:۲۱۱۲). اندازه آن به حد کافی بزرگ بوده و شامل مکملی از تسهیلات محلی می‌باشد (Y.Guo and R.Bhat:۵، ۲۰۱۰)؛ می‌تواند محدوده‌ای در حد چند بلوک ساختمانی و با روابط غیر رسمی اجتماعی و عملکردی و کالبدی وجود



نمودار ۱. لایه های مختلف مرز محلات،
ماخذ: نگارندگان

خصیصه های محله ای چندگانه، عضویت های محله ای چندگانه ای را ایجاد می کند که ساکنین از طریق آنها هویت های محله ای مختلفی برای خود باز می یابند. مبتنی بر دسته بندی نظریات فوق الذکر، می توان ابعاد مختلفی را برای لایه های فضایی تعیین شده از محدوده محلات بیان نمود که در جدول شماره ۳، نشان داده می شود.

• وجود تفاوت بین مرزهای رسمی با مرزهای ادراک شده ساکنین

«گراننیس» در پژوهش خود (Grannis, 2003)، شهرها را مثل «جزایر مستقل چندگانه» مدل بندی کرد. در این پژوهش وی با مقایسه این جزایر با نقشه های شناختی ساکنین از محلات، نشان داد که ساکنین تنها بخشی از جزایر را بعنوان محله شان در یافت می کنند (Y.Guo, 2010: 7). اغلب پژوهش های انجام شده در این زمینه عدم صحت و تطابق مرزهای عینی و تعریف شده آماری را با مرزهای ادراک شده توسط مردم نشان می دهد. محدوده ادراکی ساکنین در اغلب موارد کوچکتر از واحدهای آماری بوده و در نتیجه واحدهای تعیین شده اداری، محلات واقعی را نشان نمی دهند (Grannis, Sampson et al, 2002, Coulton et al, 2010, Y.Guo, 2001, Rohe&Gate, 1998, Chaskin, 1986, Galster, 1985, Cox, 2000, suttles, 1972, Birch, 1979).

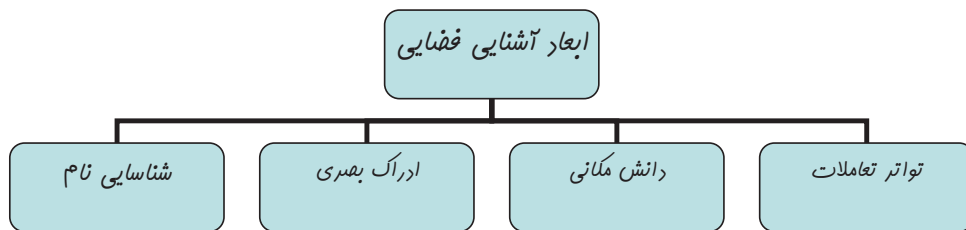
داشته باشد.

۳- سطح سوم «اجتماعی از تعهد محدود» می باشد که شامل ناحیه ایست که توسط دولت محلی تعیین شده و مشارکت اجتماعی افراد در آن داوطلبانه می باشد (Galster, 2001, 2114). می تواند محدوده ای مبتنی بر تعاملات و روابط رسمی و سازمانی وجود داشته باشد.

۴- بالاترین مقیاس جغرافیایی از محله، «اجتماع گسترده با تعهد محدود»، بخشی از شهر بوده که هویت آنها معمولاً از سیاستها و برنامه های دولتی ناشی می شود (Y.Guo and R.Bhat, 2010: 5). این لایه می تواند محدوده ای در حد ناحیه شهری و تنها در روند برنامه ریزی رسمی تعیین شده باشد. «اوکمپو» (O campo, 2003: 9) نیز با اشاره به ساختار چند مقیاسه ای محله بیان می کند که

جدول ۳. لایه های مرز محلات و مولفه های شکل دهنده آن؛ ماخذ: یافته های تحقیق بر اساس نظر ساتلز، بیربیچ و دیگران.

سطوح چندگانه قلمرو محلات	بعد تعریف مرز	وسعت فضا	ویژگیها و عناصر کلیدی
لایه اول (بلوک چهره)	اجتماعی	کوچک در حد بلوک	دارای امنیت بوده و بدون مرز مشخص
لایه دوم (اجتماع دفاع شده)	اجتماعی؛ کالبدی- عملکردی	نسبتاً بزرگ	دارای یک هویت مشترک و مرز مشخص، شامل تسهیلات و خدمات مورد نیاز
لایه سوم (اجتماع با تعهد محدود)	سیاسی-کالبدی	ناحیه بزرگ	وجود مشارکت اجتماعی افراد داوطلبانه، ساکنان شریک در جوامع چندگانه
لایه چهارم (گسترده با تعهد محدود)	رسمی و سیاسی	خیلی بزرگ و بخشی از شهر	هویت ناشی از سیاستها و برنامه های دولت



نمودار ۲. ابعاد آشنایی فضایی؛ Gale et al، ماخذ: نگارندگان.

نمودار ۲. ابعاد آشنایی فضایی؛ Gale et al، ماخذ: نگارندگان.

• تبیین متغیرهای موثر در تجربه قلمرو

(Shinn and Toohy, 2003).

• وضوح و آشنایی فضایی ساکنین از محدوده

محلته مبنی بر کار هانی و ناولز (۱۹۷۸)، محتوای تصویر ذهنی ساکنین از محله در نواحی شهری مختلف تفاوت می کند و ساکنین حومه محلاتشان را بزرگتر از محلات درونی شهر ترسیم می کنند. «لی» و همکاران (۱۹۹۱) با مطالعه ادراک سیاهان و سفیدها، تفاوت های نژادی آشکاری در رفتار همسایگی شهری با ساکنین جنوب نشویل و تننسی یافتند. بطور کلی متغیرهایی که نحوه ادراک ساکنین از مرزهای محله را تحت تاثیر قرار می دهد، عبارتند از: عواملی چون مکانیابی حومه ای یا درون شهری محلات (Hancy & Knowles, ۱۹۷۸)، موقعیت زندگی فرد در محله حاشیه یا مرکز محله (Dubin, ۱۹۹۲)، نژاد (Lee, et al, ۱۹۹۱)، جنس (Orleans Shmidt, Everitt & Cadwallader, ۱۹۷۳)، سن (Guest & Lee, ۱۹۸۴)، طول مدت سکونت (Appleyard, ۱۹۷۰؛ Davlin, ۱۹۷۶؛ Aitken, et al, ۱۹۹۰)، طبقه اجتماعی-اقتصادی (Stea, ۱۹۷۴)، Goodchild, Appleyard, ۱۹۷۰).

۵- تجزیه و تحلیل یافته های تحقیق

محله، بعنوان یک واحد اجتماعی و فضایی از شهر، مبحثی است که از دیر باز و در دوره های مختلف شهرنشینی انسان مورد توجه بوده است و هم اکنون نیز توجهات دوباره عرصه های مختلف اجتماعی، برنامه ریزی و طراحی شهری را به خود معطوف کرده است. یکی از چالش های اساسی در بعد نظری

محلته مطالعه «لی» (۱۹۶۸) شاید اولین پژوهش بود که روش لینچ را برای بررسی محیط کالبدی در مقیاس محله بکار برد. او مفهوم «طرحواره» را بعنوان یک روش از نمایش وضعیت افراد از آشنایی فضایی با محیط پذیرفت. براساس «طرحواره» در برنامه ریزی شهری، توسعه یک شاخص Nh.Q (خارج قسمت محله) شرح داده شد. Nh.Q بالاتر شخص، به این معنی است که، ساکنین در هر دو محیط کالبدی و شبکه اجتماعی درگیرند (Lee, ۱۹۶۸). لی نتیجه گرفت که محله چیزی بود که بطور خیلی آسانی برای یک غریبه مطلق، بعنوان یک تجربه آشکار توصیف و تصویرسازی می گشت. مطالعه ی دیگر بوسیله Gale et al (۱۹۹۰) درباره دانش فضایی از طریق آشنایی فضایی، انجام یافت. مبنی بر آن یک محله قسمی از فضا است که اغلب برای اعضای مجموعه خانوارهای مجاور هم آشناست. چهار بعد ممکن برای مفهوم «آشنایی فضایی» عبارتند از: دانش مکانی، ادراک بصری، شناسایی نام، تواتر تعاملات، که همه ی آن ابعاد به جز «فراوانی تعاملات متقابل»، دارای همسویی و انطباق بالایی باهم هستند. آنها همچنین پیشنهاد نمودند که هر دو بعد رفتاری و ادراکی در مفهوم آشنایی فضایی جا دارند و بایستی بخشی از مفهوم بوده و هر تلاشی برای بکار بردن آن بکنند.

و کاربردی آن، نحوه‌ی تعریف و تعیین مرز و محدوده مناسب برای محله در نظام تقسیمات شهری است. در خصوص اهمیت مرز و حد برای محله، بحث فراوان است. مردم از طریق پیوست و گسست اشیاء، از طریق ترسیم تمایزات و نظم دادن به روابط، جهان خود را معنا می‌کنند؛ زیمل پایه و اساس پیوند را در جدایی می‌داند. برای او پویش جدایی و پیوستگی دو روی یک فرایند است (تانکیس، ۱۳۸۸، ص ۴۷-۴۸).

محله‌های دارای مرز و محدوده مشخص، بستری آماده برای ایجاد تشابه و تفاوت فراهم می‌کنند و سکونت در محله‌ای انحصاری برای برخی، وسیله‌ای است که از طریق آن می‌توانند خود را بالاتر از توده جامعه بکشانند و مرز و تفاوت و تمایز خود با غریبه‌های خارج از محله را تثبیت کنند (مدنی پور، ۱۳۸۷، ص ۱۸۵). روندی که لفور آن را «حق متفاوت بودن» عنوان می‌کند؛ به نحوی که به امنیت روحی و ایجاد پناهگاه در مقابل شهر بزرگ ناشناخته را تامین می‌کند (مدنی پور، ۱۳۸۷؛ ۱۸۷). در این ارتباط مقاله حاضر تلاش نمود برای تقویت ارتباط انسان با اجتماع مکانی خویش در جامعه امروزی، با ارائه‌ی مدلی، به تعیین مرز واقعی محلات مبتنی بر ادراک ذهنی ساکنین پردازد. بدین ترتیب با مرور آرای اندیشه‌های مختلف، به تبیین مفهوم «مرز» بعنوان عاملی جهت تعریف موجودیت و هویت پرداخته و با استناد به رویکردهای تعیین حد و مرز محلات پی می‌برد که روشهای موجود مرزبندی محلات هر یک مبتنی بر ابعاد متفاوتی از محله می‌باشد، رویکردهای رسمی (عینی)، بر اطلاعات سیاسی و آمار جمعیتی حاصل از بلوک بندی‌ها تکیه دارد و محدوده تعیین شده معمولاً سطح بزرگتری را نشان می‌دهد. درحالی که مطالعات انجام شده در برداشت تجربی ساکنین از محدوده محلاتشان نشان می‌دهد که هر یک از نقشه‌های سردستی، حاصل عوامل متعدد (اجتماعی و کالبدی) از جمله؛ تعاملات اجتماعی ساکنین و مراجعات روزانه و رفت و آمدهای

مختلف در محیط محله می‌باشند. پس هر کدام، جنبه‌های متمایز این محلات را در برمیگیرد. بدین ترتیب مشاهده می‌گردد که محلات شهری عمدتاً، ساختار فضایی چند مقیاسه‌ای دارند که، تحت تاثیر عوامل مختلف (فیزیکی و اجتماعی و روانشناختی) قابل شناسایی است و خانوارها از طریق آنها هویت محلی شان را باز می‌یابند.

۶- نتیجه گیری و ارائه مدل مفهومی

هدف مقاله‌ی حاضر تلاش برای تقویت ارتباط انسان امروزی با قلمرو و مکان زندگی اجتماعی خویش (محدوده محله) می‌باشد. بدین ترتیب سعی می‌نماید در تعیین مرز و قلمرو محلات شهری، بر اهمیت تجربه‌های دریافتی از فرایندهای اجتماعی و ادراک ساکنین از محدوده محله تاکید نماید. در همین راستا برای پاسخ به سوالات مطرح شده با مطالعه و تحلیل تئوریه‌ها و پژوهشهای مختلف صورت گرفته، به ارائه‌ی مدل مفهومی برای باز تعریف مرز واقعی اجتماعات محله‌ای تلاش می‌کند؛ چارچوب کلی مدل پیشنهادی (نمودار ۳) نشان می‌دهد که در تعریف محدوده محلات مبتنی بر ادراک ساکنین هر دو بعد عینی و ذهنی محله نقش دارند. محلات ماهیتی چند لایه دارند و هر یک از لایه‌های فضایی، تحت تاثیر عوامل و ابعاد مختلف عینی و ذهنی محله قابل تصور است. طبق مدل ارائه شده در سطح فضایی محله، ابعاد عینی محله، که از طریق ساکنین قابل ادراک می‌باشند، عبارتند از: عوامل کالبدی (مانند؛ معابر و مسیرها، لبه‌های کناری، رودها، نشانه‌ها، مراکز تجاری محله‌ای)، عوامل عملکردی (همانند؛ وجود موسسات اصلی، محدوده تامین خدمات محله‌ای، وجود خدمات حمل و نقل) و عوامل سیاسی (همانند؛ نواحی جمعیت شناختی، محدوده انجمنهای رسمی، نامگذاری محلات) و در بعد ذهنی عوامل اجتماعی (مثل: محدوده تعاملات اجتماعی، حس اجتماعی، امنیت، رخداد فعالیت اجتماعی)، مولفه‌های آشنایی فضایی ساکنین (مثل: ادراک بصری، شناسایی نام، دانش مکانی و

مدیریت شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۲ بهار ۹۵
No.42 Spring 2016

۳۲۱

توانر تعاملات اجتماعی) هر کدام به نحوی در ادراک مردم از قلمرو و مرز محله شان قابل شناسایی اند و هریک از عوامل مذکور، سطوح فضایی و لایه های متفاوتی را از محیط محله قابل تصور می سازد. کوچکترین سطح فضایی محله تحت عنوان بلوک چهره، مبتنی بر عوامل اجتماعی همچون؛ محدوده تعاملات همسایگی، محدوده ی امن بازی کودکان، با آشنایی فضایی کامل (با ابعاد ذهنی) قابل تصور می باشد. سطح دوم فضایی یا لایه همسایگی دفاع شده، با دارا بودن هویت خاص و مرز مشخص کالبدی، ارائه تسهیلات مختلف روزمره، متاثر از عوامل متعدد کالبدی عملکردی (ابعاد عینی) و با محدوده تعاملات اجتماعی و آشنایی فضایی ساکنین متاثر از عوامل اجتماعی و روانی (ابعاد ذهنی) توسط ساکنین قابل درک است. سطوح بعدی (لایه سوم و چهارم)، اجتماع با تعهد محدود و اجتماع گسترده با تعهد محدود، محدوده ای که توسط موسسات دولتی و تحت تاثیر ابعاد عینی و سیاسی تعیین شده است. مدل پیشنهادی، برای شناسایی اهمیت معیارهای ذکر شده در لایه ها مبتنی بر بعد ذهنی و ادراکی، از مفهوم «آشنایی فضایی» گیل بهره می جوید و میزان ابعاد مختلف دانش فضایی را (ابعاد ذهنی) در هریک از لایه های فرضی محدوده ها مدنظر قرار می دهد. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی

تمامی ابعاد آشنایی فضایی (دانش مکانی، ادراک بصری، شناسایی نام، تواتر تعاملات) در لایه اول به میزان بالایی وجود داشته و در لایه دوم نیز با توجه به بزرگتر شدن سطح، تعاملات می تواند تا حدودی نسبت به لایه اول، کاهش یابد با این وجود، این مقیاس فضایی با مرز مشخص و مراکز محله ای قابل استفاده برای ساکنین، اغلب برای خانوارها آشنا بوده و بعنوان یک تجربه آشکار قابل تصویرسازی می باشد. در لایه سوم و چهارم به ترتیب بعد دانش مکانی و شناسایی نام را در محدوده های وسیع تر از فضای محله می توان یافت. در نتیجه، دومین لایه مرزی (محله دفاع شده) با مقیاس فضایی مناسبی

(نه خیلی بزرگتر در سطح ناحیه و نه خیلی کوچکتر در حد بلوک ساختمانی)، با دارا بودن مولفه های مهم عینی و ذهنی بطور همزمان، همچون محدوده خدمات و عملکردهای مختلف محلی، داشتن هویت متمایز نسبت به پیرامون، نشانه مرزی مشخص (بعد عینی) و همچنین با برخورداری از بعد روانشناختی- ادراکی در قالب مفهوم آشنایی فضایی، محدوده وقوع تعاملات اجتماعی (بعد ذهنی)، در تعیین محدوده محله می تواند با پژوهش و بررسی ادراک مشترک ساکنین در این سطح فضایی از محله، بعنوان مقیاس فضایی قابل قبولی برای تعیین محدوده محله، معرفی گردد تا در پژوهشهای آتی و برنامه ریزی های محله ای بیشتر مورد بررسی و ارزیابی قرار گیرد.

منابع و ماخذ

تانکیس، ف (۱۳۸۸) فضا، شهر و نظریه اجتماعی مناسبات اجتماعی و شکل های شهری، ترجمه حمیدرضا پارسی و آرزو افلاطونی، تهران؛ موسسه انتشارات دانشگاه تهران.

آلتمن، ایروین (۱۳۸۲) محیط و رفتار اجتماعی، ترجمه علی نمازیان تهران: دانشگاه شهید بهشتی.

اندرو، تی، مک، فرانسیس (۱۳۹۲) روانشناسی محیط، ترجمه غلامرضا محمودی، نشر وانیان.

بحرینی، سید حسین و تاجبخش، گلناز (۱۳۷۸) مفهوم قلمرو در فضاهای شهری و نقش طراح شهری خودی در تحقق آن، نشریه هنرهای زیبا، شماره ۶، صص ۱۸-۳۱.

کرمونا، متیو، تیم هیت، تنراک، استیون تیسدل (۱۳۸۸) مکانهای عمومی فضاهای شهری، ابعاد گوناگون طراحی شهری. ترجمه فریبا قرائی، مهشید شکوهی، زهرا اهری، اسماعیل صالحی. انتشارات دانشگاه هنر.

عینی فر، علیرضا (۱۳۸۸) تحلیل رابطه طراحی کالبدی و تجربه محله مسکونی، نشریه هنرهای زیبا، معماری و شهرسازی، شماره ۴۰، صص ۱۹-۲۸.

عبدالهی، مجید (۱۳۸۹) ساختار محله پایدار شهری

tality” , spoon press, London and New York.

Chaskin RJ, 1995, *Defining Neighborhood: History, Theory, and Practice*. Chicago: The Chapin Hall Center for Children at the University of Chicago;

Chaskin, Robert, J. 1998. *Neighborhood as a Unit Of Planning and Action: A heuristic approach*. *The Journal of Planning Literature* 13(1): 11-30

Coulton, Claudia, July 2012 ,*Defining Neighborhoods For Research And Policy*. *City Scape: A Journal of Policy Development and Research* ,Number 2. Department of Housing and Urban Development. Case Western Reserve University.

Coulton, Claudia J., Jill Korbin, Tsui Chan, and Marilyn Su. 2001, ” Mapping Residents Perceptions of Neighborhood Boundaries: A Methodological Note,” *American Journal of Community Psychology* 29 (2): 371_383, 2001

Cooper Marcus And Wendy Sarkissian ,1986 , *Housing as if People Mattered*, University Of California Press, Berkeley.

Campbell, Elizabeth, Julia R. Henly S. Elliott, and Katherine. 2009. “Subjective Constructions of Neighborhood Boundaries: Lessons From a Qualitative Study of Four Neighborhoods,” *Journal of Urban Affairs* 31 (4):461_490

Dubin, R.A., 1992. *Spatial Autocorrelation and Neighborhood Quality*. *Regional Science and Urban Economics* 22, 433-452.

Dovey, Kim. 1985 , *An Ecology Of Place And Placemaking*, In Kim Dovey, Peter Downton And Grey Missingham, Eds , *Place and Placemaking, Proceedings Of The Paper 85 Conference* ,Melbourn: Faculty Of Architecture and Building RMIT, pp.93-107

Dovey, Kim and Sarah Health. 1994 , *Formal Ex-*

در ایران با تاکید بر شیراز، رساله دکتری، دانشگاه شهید بهشتی تهران، ایران.

رلف، ادوارد (۱۳۹۰) *مکان و بی مکانی*، ترجمه جلال تبریزی، انتشارات پیام، چاپ اول

لنگ، جان (۱۳۹۰) *آفرینش نظریه معماری*، نقش علوم رفتاری در طراحی محیط، ترجمه، علیرضا عینی فر، چاپ پنجم، انتشارات دانشگاه تهران

توسلی، محمود (۱۳۶۹) *اصول و روشهای طراحی شهری و فضاهای مسکونی در ایران*، انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری، مزارت مسکن و شهرسازی

مدنی پور، ع. (۱۳۸۷) *فضاهای عمومی و خصوصی شهر*، ترجمه دکتر فرشاد نوریان، تهران انتشارات شرکت پردازش و برنامه ریزی شهری

Alexander, Christopher, Sara Isikava and Murray Silverstein, 1977, *A Pattern Language: Towns, Buildings, Construction*, Oxford University Press, New York

Aitkin, S. C., and R. Prosser. 1990. *Residents spatial Knowledge of Neighborhood continuity and form*. *Geographical Analysis* 22: 301_326.

Appleyard, D. 1970. *Styles and Methods of structuring a city*. *Environment and Behavior*. 2:100_116.

BIRCH, D., BROWN, E., COLEMAN, R. ET AL, 1979, ”The Behavioral Foundations of Neighborhood Change” . Washington, DC: USGPO/ HUD.

Bernt, Wahl and Erik, Wilde, 2008 “Mapping The World... One Neighborhood at a Time” University Of California, Berkeley , USA, _Wave G. Haney and Eric

Cowan, Robert, 2005, *The Dictionary of Urbanism*, London, Street Wise Press.

Barton Hugh, et al, 2003” *Shaping Neighbourhoods: A Guide for Health, Sustainability and Vi-*

- pression And Social Identity, In Kim Dovey Et al., The Akman Tour Of European Housing, Department Of Architecture, The University of Melbourn, pp.69_71
- Galster, George, 2001, "On The Nature Of Neighborhood" Urban Studies Journal Foundation
- Guest, A.M., Lee, B.A., 1984. How urbanites define their neighborhoods. Population and Environment 7(1), 32-56.
- Goodchild, B. 1974. Class differences in environmental perception. Urban Studies, 11:157_169.
- Grannis, R., 2003. Islands in the city: Social networks and street networks. Working paper, Department of Sociology, University of California, Los Angeles.
- Gale, N., R.G. Golledge, W. C. Halperin, and H. Conclis. 1990, Exploring SpATIAL FAMILIARITY. The Professional Geographer 42:299_313.
- Gifford, Robert; "Environmental Psychology; principles and practice". University of Victoria, 1987.
- Haney, W. G., and E. S. Knowles. 1978. Perception of neighborhoods by city and suburban residents. Human Ecology 6:210_214.
- Hwang, Jackelyn. 2007. "Perceptions and Borders of the Changing Neighborhood: A case Study in Philadelphia. Senior Honors Thesis, Sociology Department, Stanford University Advisor: Professor Michael Rosenfeld
- Hunter, Albert. Symbolic Communities: The Persistence and Change of Chicago's Local Communities. Chicago: The University of Chicago Press.
- Hallman, H.W. 1984, Neighborhoods: Their place and Urban Life. Beverly Hills, CA: Sage Publications.
- Keller, S., 1986, The Urban Neighborhood: A Sociological Perspective, New York: Random House
- Lee, T. 1968. Urban neighborhood as a Socio-spatial Schema. Human Relationships 21:246_268.
- Lee, B.A., Campbell, K.E., Miller, O., 1991. Racial differences in urban neighboring. Sociological Forum 9(3), 525-550.
- Lynch, Kevin, 1960, The Image of the City, Cambridge, MA: MIT Press
- Orleans, P. W. 1973, Differential cognition of urban residents: effects of social scale on mapping. In Image and environment, edited by R. M. Downs, and Stea. Chicago: Aldine, 115_130.
- O'Campo, P., 2003. Invited commentary: Advancing theory and methods for multilevel models of residential neighborhoods and health. American Journal of Epidemiology 157(1), 9-13.
- Pacione, Michael. 1982. Neighborhoods and Public service boundaries in the city: A geographical analysis. Geoforum 13,3:237-244.
- Pebly, Anne R., and Narayan Sastry. 2009. Our Place: Perceived Neighborhood Size and Names in Los Angeles. Working paper, 2009_026 ed. Los Angeles: California Center for Population Research.
- Rapoport, Amos, 1982, Identity and Environment: A Cross-Cultural Perspective. In J. S. Duncan ed., Housing and Identity: A Cross-Cultural Perspective, London: Croom Helm, pp.6-35
- Rohe M, Gates W, Lauren B (1985), Planning With Neighborhoods, University of North Carolina Press.
- S. Knowles, 1978, "Perception of Neighborhood by city and Suburban Residents" Journal of Human Ecology, Vol 6, No.2
- Sampson, Robert J., Jeffery D. Morenoff, and Thomas Gannon-Rowley. 2002. Assessing Neigh-

borhood Effects: Social Processes and New Directions in Research, Annual Review of Sociology 28(1):443_478

Sampson, Robert J., and Stephen W. Raudenbush. 2004. "Seeing Disorder: Neighborhood Stigma and the Social Construction of Broken Windows," Social Psychology Quarterly 67 (4):319_342.

Shinn, M. and Siobham M. Toohy. 2003. "Community contexts of Human Welfare," Annual Review of Psychology 54(1):427_459.

Suttles, G.D., 1972. The Social Construction of Communities. Chicago: University of Chicago Press

wright, Henry, December 1960, American Society of Planning Officials, Information Report No, 141, "Neighborhood Boundary, Discussion of Neighborhood Planning. Speech before meeting of the American city planning Institute.

Y.Guo, Jessica And R.Bhat, Chandra, 2010, "Operationalizing the Concept of Neighborhood: Application to Residential Location Choice Analysis" Department of Civil Engineering, University of Texas at Austin, 1 University Station C1761, Austin, USA.

مدیریت شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۲ بهار ۹۵
No.42 Spring 2016

۳۲۵

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

مدیریت شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management

شماره ۴۲ بهار ۹۵
No.42 Spring 2016

■ ۳۲۶ ■



شپوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی